

■ سیستم چه زمانی به حالت استاندارد می رسد که قاضی در روز فقط به ۳ پرونده رسیدگی نماید؟
با حل مسائل اساسی که در بیان معضلات دستگاه بیان گردید می توان امید به استاندارد شدن وضعیت داشت. هر چند موضوع آمار به عنوان یکی از معیارهای فرعی و تشخیص صلاحیتها می تواند مؤثر باشد و نمی توان نقش آن را انکار کرد ولی متأسفانه آن را به عنوان مهمترین و اساسی ترین معیار مطرح نموده و قضات را به این مسیر هدایت نموده اند و مسلماً این امر موجب کاهش کیفیت کار خواهد بود. مقایسه آرای صادر شده در سالهای اخیر و گویای این امر می باشد.

■ آیا تخصصی کردن قضات در موضوعات مختلف به نفع سیستم قضایی نیست؟
مطمئناً تخصصی کردن واقعی شعب دادگاهها پس از ارائه آموزشهای لازم در بالا بردن کیفیت کار مؤثر خواهد بود و این امر جزء بدیهی ترین امور در تمامی علوم بوده است که در سالهای قبل خصوصاً باتشکیل دادگاههای عمومی به فراموشی سپرده شده است.
■ تا چه حدی باید در کشور به دنبال آمار دادن باشیم؟
فقط به عنوان یکی از معیارهای فرعی آمار می تواند مورد توجه قرار گیرد.

◀ محمد باقر قربانوند، رئیس شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران

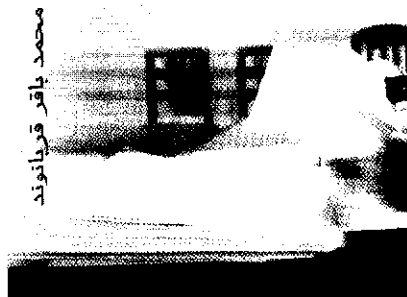
قضات از مصادیق بارز مشاغل سخت است

محمد باقر قربانوند فوق لیسانس حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه و قاضی دادگستری است که از سال ۱۳۷۵ شروع به کار قضایی نموده که ابتداء به عنوان قاضی تحقیق بعد به عنوان دادرس و سپس به عنوان رئیس شعبه ۲۲۲ دادگاه عمومی تهران و در حال حاضر به عنوان رئیس شعبه ۱۹

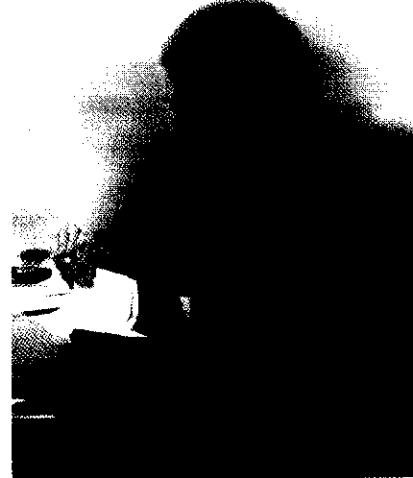
دادگاه عمومی تهران مشغول به فعالیت است.
■ راهکارهای تسریع در امر رسیدگی نسبت به پرونده های حقوقی و اینکه اوقات رسیدگی کمتر باشد به نظر شما چیست؟ نظر خود را در خصوص اهمیت دادن به آمار نیز بیان نمایید؟

مایلم پاسخ را با یک مثال عینی که بیشتر قابلیت لمس را داشته باشد ارائه نمایم. فرض کنید شما به یک ساختمان نگاه می کنید و می فرمایید چه ساختمان زیبایی - و به یک ساختمان دیگری نگاه می کنید زیاد خوششان نمی آید. در حالی که در این راستا فقط معمار یا بنای سازنده ساختمان را مورد خطاب قرار می دهید و بیان می نمایید چه بنا یا معمار خوبی و یا برعکس. در حالی که معمار سازنده آن هر چند نقش نمادی و ظاهری را دارد ولی عوامل دیگری نیز در آن نقش داشته است که در دید اولیه زیاد به چشم نمی خورد. عواملی از قبیل موقعیت ملک، سازندگان مصالح ساختمانی از قبیل سیمان - تیر آهن - آجر و غیره و نیز مهندس ناظری که به این ساختمان مهر تأیید زده است، کارگرانی که شاید بحر لازم را داشته اند یا نداشته اند و عوامل دیگر، بالاخره خود معمار که آیا بحر لازم را داشته است یا خیر و اینکه این معمار به چه شکلی معماری را یاد گرفته است آیا استاد خوبی داشته است یا خیر و آیا موضوع را صرفاً به شکل تئوری یاد گرفته است یا به شکل تئوری و کاربردی. که مجموعه این عوامل نماد ساختمان را برای ما بیان خواهد کرد نه اینکه فقط عملکرد معمار یا پیمانکار. در امور حقوقی و قضایی و حتی در وکالت نیز موضوع به همین منوال است و لذا وقتی قاضی محترم دادگاه یا بازپرس یا دادیار محترم دادسرا به پرونده ای رسیدگی می نماید ما در نظر اول فقط اقدامات قاضی محترم را می بینیم و بر آن اساس قضایوت می کنیم که قاضی خوب است یا خیر. در حالی که به عنوان مثال در هنگام رسیدگی باید به امر ابلاغ، تبحر کارمندان دفتری، تعداد پرونده هایی که دادگاه روزانه رسیدگی می نماید، ایجاد انگیزه توسط دستگاه محترم قضایی در قاضی، نحوه عملکرد اداراتی که با دادگاه در ضمن رسیدگی به موضوع در ارتباط هستند مثل

اداره ثبت اسناد و املاک در پاسخگویی به استعلامات دادگاه، کانون کارشناسان که کارشناسان ایشان در موضوع می خواهند اظهار نظر نمایند، سازمان پزشکی قانونی در پاسخگویی به استعلامات پزشکی، نحوه تنظیم دادخواست و انجام دفاعیات توسط طرفین دعوا و گزارش ضابطین و بالاخره تبحر و سواد کافی و داشتن علاقه قاضی محترم رسیدگی کننده به دعوا، که ملاحظه می شود چنانچه هر یک از عاملهای مذکور در بالا وظیفه قانونی خود را به شکل کامل اجراء ننمایند موجب مختل شدن و طولانی شدن جریان رسیدگی خواهد بود. به عنوان مثال اگر مأمور ابلاغ به موقع نسبت به امر ابلاغ اقدام ننماید یا در امر ابلاغ جدیت کافی را نشان ندهد و یا کارشناس منتخب دادگاه به هر دلیلی در اظهار نظر خود به موقع اظهار نظر ننماید یا اداره محترم ثبت اسناد و املاک پاسخ استعلام ثبتی را به موقع ارائه ننماید و یا اینکه خواهان از اصحاب دعوا خواسته خود را به طور منجز اعلام ننماید و یا خواننده دفاعیات را به شکل مفید بیان ننماید و بالاخره قاضی محترم قدرت کافی بر استدلال و استنباط مسائل حقوقی نداشته باشد از موجبات اطاله دادرسی خواهد بود و لذا لازم است تمامی افراد مذکور در انجام وظیفه خود کوشا باشند تا امر رسیدگی با سهولت و سرعت و دقت بیشتری انجام گیرد البته در اغلب موارد قضات محترم از تجارب و سواد بیشتری برخوردار هستند و عوامل مذکور نیز هماهنگ در جهت رسیدگی می باشند اما در بعضی مواقع نیز عوامل یاد شده به نحو مطلوب انجام وظیفه نمی نمایند در نتیجه موجب طولانی شدن امر رسیدگی می شود و قاضی محترم تا زمانی که اختطاریه ها اعاده نشده ناگزیر از تجدید وقت خواهد شد. تا زمانی که نظریه کارشناسی واصل نشده ناگزیر به اعمال ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی خواهد شد که از موجبات اطاله دادرسی است. از طرفی در خصوص تعیین وقت نیز اگر تعداد پرونده ها در روز بیشتر از معمول آن [که هفت یا حداکثر هشت فقره پرونده می باشد که البته ایده آل آن جهت رسیدگی کامل حداکثر شش فقره و یا در نهایت هفت فقره می باشد]، در این صورت رسیدگی به طور کامل امکان پذیر نخواهد بود چرا که قاضی پرونده با یک رسیدگی سطحی یا پرونده را تجدید خواهد کرد و یا آرای صادر خواهد کرد که احتمال نقص آن بسیار است و وقتی تقض شد مجدداً حسب مورد یا وقت همان شعبه یا شعبه همعرض یا خود دادگاه محترم تجدید نظر را خواهد گرفت که این نوع رسیدگی مسلماً نه تنها سودی نخواهد داشت بلکه موجب اتلاف وقت محاکم و ارباب رجوع خواهد بود. اما اگر تعداد پرونده ها معقول باشد در این صورت با فرصت مطالعه بیشتر و عمیق آرای صادر شده از ثبت لازم برخوردار خواهد شد و امکان نقض



محمد باقر قربانوند



■ آیا به نظر شما شغل قضاوت از مصادیق مشاغل سخت است؟

هر چند در ظاهر این امر به چشم نمی خورد ولی شغل قضاوت واقعاً شغلی است سخت و از مصادیق بارز مشاغل سخت است که در جهت مشخص شدن آن می توان به روحیه و وضع جسمانی قضات با سابقه نگریست چرا که طبع کار سخت می باشد و با عذاب وجدان نیز همراه می باشد لازم است این شغل را از مصادیق مشاغل سخت در قوانین در نظر بگیرند .

■ نقص یا ابهام قوانین موجود چه مقدار در روند رسیدگی به پرونده ها مؤثر است .

در خصوص قانونگذاری باید گفت لازم است واضعین محترم نهایت دقت را بنمایند چرا که اگر قانونی نقص یا ابهام یا در بعضی موارد سکوت داشته باشد هرچند حسب اصل قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی مکلف است حکم قضیه را وفق مندرج در مواد مرقوم بیابد ولی در بعضی مواقع بخصوص اگر مربوط به مبحث اجراء باشد موضوع به این سادگی نیست به عنوان مثال تبصره ۲۵ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می گوید: « اجراء حکم غیابی، منوط به معرفی ضامن معتبر، یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود. . . . » که در اینجا اولاً اینکه این ضامن که می خواهد اخذ شود یا تأمین، در چه شکلی است آیا در قالب قرار باشد یا بدون صدور قرار؟ ثانیاً به فرض که ضامن یا تأمین اخذ شد، ذکر اینکه این تأمین فرضاً چهار میلیون تومان پول باشد یا ضامن اخذ شده باید در اجراء بماند چه مقدار است یک سال یا دو سال. پس لازم بوده است در اینجا مدت را به طور صریح ذکر نماید شاید بتوان گفت با توجه به ماده ۴۲۲ همان قانون که اعلام نموده است « مواعیدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعده دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در آن امکان داشته باشد. موعده به سال یا ماه یا هفته یا روز تعیین خواهد شد. همان طوری که ملاحظه می شود ماده مرقوم مربوط به موردی است که هنوز عمل انجام نشده در حالی که در اخذ ضامن یا تأمین مراتب انجام شده است ثانیاً به فرض محال اگر ماده فوق را حاکم بر تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون فوق بدانیم احتمال دارد یک دادگاه مدت دو سال و دادگاه دیگری یک سال در نظر بگیرد که ملاحظه می شود این امر منجر به تهافت عملکرد خواهد شد. ولذا هر چند قانونگذار در بسیاری موارد به نحو مطلوب قانونگذاری می نماید ولی در بعضی از موارد نیز که بسیار مهم است مثل مورد فوق لازم است دقت کافی به عمل آید یا با قضات فاضل و فقهاء و حقوقدانان فاضل و اساتید دانشگاه مشورت به عمل آید .

■ نظر شما راجع به مسائلی که جدیداً حادث می شود چیست؟

این ایده را در ترم جاری عملی ساختم و توانستم که کلاسی به عنوان فوق برنامه و کاربردی راه اندازی کنیم که دانشجویان نیز از عمل بسیار استقبال کردند و به طور تئوری و کاربردی نحوه رسیدگی به پرونده های حقوقی را بیان نمودیم البته تا آنجا که فرصت اجازه می داد. و در این راستا از درس آیین دادرسی مدنی و حقوق مدنی و تجارت استفاده نموده و در قالب رسیدگی به پرونده حقوقی از نحوه تنظیم دادخواست و دفاع و اتخاذ تصمیم های قضایی و نهایتاً انشاء رأی را بیان نمودیم با این امید که انشاءالله همین حرکت نقطه آغازین باشد بر این امر که روزی دروس حقوق و یا حداقل دروس آیین دادرسی به صورت دروس کاربردی و تئوری ارائه شود .

مرحله دوم - مربوط می شود به مرحله کارآموزی که در این مرحله که بر عهده قسمت آموزش قوه محترم قضاییه می باشد باید دست اندرکاران آن به شکلی آن را پیاده نمایند که کارآموزان محترم قضایی با کمترین زمان به حداکثر کارایی برسند .

مرحله سوم - مرحله قضاوت است. در این مرحله نیز لازم است قضات جوان که به صورت عملی و به عنوان قاضی شروع به کار می نمایند علاقه خود را به امر قضا نشان دهند. و با علاقه به این شغل مشغول شوند و الا اگر علاقه نباشد امکان موفقیت کمتر خواهد بود. البته در این قسمت علاوه بر شخص قضایی عوامل دیگر نیز مؤثر است. به عنوان مثال از لحاظ مادی بیت المال به فرموده حضرت امام علی (ع) به نحوی ارتزاق قاضی را مهیا نماید که اساساً قاضی در اندیشه مادی نباشد .

برای قاضی باید فرصت مطالعاتی در نظر بگیرند به عنوان مثال در هر سال حداقل یک ماه برای وی فرصت مطالعاتی فرار دهند و در خصوص موضوعی یا موضوعاتی، پژوهش از وی را خواستار شوند و این قسمت در خصوص اینکه آیا قاضی توانسته است پژوهش لازم را انجام بدهد یا ندهد مؤثر در ارتقاءهای بعدی وی باشد و حتی درصدی از حقوق قاضی را بر این اساس پرداخت نمایند. مهیا نمودن مقدمات ادامه تحصیل قضایی، چون قاضی هرچه با سواد باشد به همان مقدار قدرت استدلال و استنباط وی رشد خواهد کرد، فراهم نمودن امکانات تفریحی و سفرهای زیارتی و تفریحی برای قاضی، که هر یک از اینها شاید به ظاهر کوچک، اما در دراز مدت اثر بسیار فراوانی در نحوه رسیدگی قاضی به پرونده ها خواهد داشت و بالاخره پایین آوردن حجم کاری قضایی بر اساس میزان سابقه ای که کار می کند. مثلاً اگر قاضی ده سال سابقه کاری داشت از میزان ساعات کاری او ۶ ساعت در هفته کاسته شود و اگر بیست سال سابقه داشت دو روز و اگر سی سال به بالا سه روز. و این امر به نظر می رسد که متناسب با نحوه کاری او باشد. و موارد دیگر که به لحاظ رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می شود .

آن کمتر خواهد بود و اگر حتی رأیی با کیفیت استدلال خوب صادر شود از آنجا که نقض آن نیز یک استدلال قوی تری را می طلبد این خود موجب تقویت کیفیت آراء در دستگاه قضایی خواهد بود که نتیجه آن ایجاد تبحر بیشتر در محاکم خواهد بود. اما در خصوص نحوه نگرش به آمار در دستگاه قضایی از آنجا که در این زمینه بحثهای مختلفی به عمل آمده است خلاصه عرض می کنم که آمار در دستگاه قضایی نمی تواند بیانگر عملکرد قاضی باشد بلکه آنچه در دستگاه قضایی اهمیت دارد کیفیت است نه آمار که مثال آن را در بالا ذکر کردیم که اگر پرونده ای بانگش کمیت صادر شود و نقض شود شاید همان پرونده با هر ثبت مجددی که به عمل می آید نهایت دو یا سه آمار نیز باشد اما آیا واقعاً اصحاب دعوا به حقوق حقه خود رسیده اند؟ ولی اگر یک رأی با کیفیت صادر شود با صدور همان رأی ولو یک آمار باشد چه بسا با تأیید شدن آن اصحاب دعوا تکلیف خود را بدانند و از نظر دستگاه قضایی نیز صرف وقت مجدد برای آن پرونده لازم نباشد. پس لازم است به کیفیت نیز نگریسته شود و حتی کارانه بر اساس کیفیت پرداخت شود .

■ در خصوص اینکه بتوان قضاتی تربیت کرد که به راحتی مسائل حقوقی و قضایی را تجزیه و تحلیل نمایند و از قدرت استدلال خوب برخوردار شوند چه راه حلهایی را پیشنهاد می نمایید .

پاسخ دادن به این سؤال به راحتی نیست. در این زمینه به نظر من باید موضوع را به سه مرحله تقسیم نمود: مرحله اول مربوط به دوران تحصیل در دانشگاه، مرحله دوم، مرحله کارآموزی، مرحله سوم عمل و قضاوت. در خصوص مرحله اول که در واقع مهمترین مرحله تربیت قاضی یا وکیل یا مشاور حقوقی ادارات می باشد که متولی آن وزارت محترم علوم و تحقیقات و فن آوری است باید دقت بیشتری نمود و اساساً چون در برنامه مصوب وزارتخانه مذکور رشته حقوق به عنوان یک رشته تئوری است و تمامی دروس به عنوان دروس تئوری ارائه می شود (به جزء دو واحد کار تحقیقی) در حالی که به اعتقاد اینجانب رشته حقوق، رشته ای تئوری و کاربردی است و باید همچون رشته پزشکی به آن نگریسته شود و یا حداقل در بعضی از دروس همچون آیین دادرسی (اعم از مدنی و کیفری علی الخصوص مدنی) باید به عنوان دروس نظری و عملی ارائه شود و دانشجوی محترم حقوق نحوه رسیدگی به پرونده و دفاعیات و انشای حکم و اتخاذ تصمیمات قضایی را در این مرحله یاد بگیرد بدیهی است انتظار اینکه همه مطالب ونحوه رسیدگی را یاد بگیرد وجود نخواهد داشت اما حداقل به عنوان آشنایی می تواند طریقی بر رسیدگی بعدی باشد که متأسفانه چنین امکانی هنوز در دانشکده های حقوق فراهم نشده است البته اینجانب به لطف الهی و با تلاش دانشجویان یکی از واحدهای دانشگاهی و با همتی که به کار بستیم

در این زمینه باید گفت که بعضی مسائل که مستحدث هستند که قبلاً در آن سابقه قانونگذاری وجود نداشته مثل جرائم اینترنتی یا مسائل بیع الکترونیکی، در این زمینه لازم است قانونگذار با کمک گرفتن از کارشناسان مربوط نسبت به تقنین قوانین لازم اقدام نمایند اما برخی از مسائلی هستند که قبلاً موضوعی وجود داشته ولی در حال حاضر با پیشرفت بعضی از مسائل روز آن قوانین نیاز به تفسیر یا تصویب قوانین در آن ردیف نسبت به مسائل مستحدث شده است به عنوان مثال می توان به قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲ و آیین نامه آن مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ اشاره نمود. که در ماده اول قانون فوق بیان شده است «افراز املاک مشاع که جرایم ثبتی آنها خاتمه یافته اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد در صورتی که مورد تقاضای یک یا چند نفر شریک باشد یا واحد ثبتی محلی خواهد بود که ملک مذکور در حوزه آن واقع است. واحد ثبتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات ملک مورد تقاضا را افراز می نماید. تبصره - نسبت به ملک مشاع که برای آن سند مالکیت معارض صادر گردیده تا زمانی که رفع تعارض نشده اقدام به افراز نخواهد شد» و مقررات مربوط به آن در مواد بعدی و آیین نامه آن مشخص کرده است. همان طوری که در نص ماده آمده است مورد افراز فقط مشمول املاک می باشد حال سؤال این است که آیا شامل حق کسب و پیشه نیز می شود که در این زمینه رویه قضایی به لحاظ قید کلمه املاک در قانون مرقوم حق کسب و پیشه را قابل افراز نمی دانند ولی در پاسخ گفتنی است که اولاً قانونگذار در زمان تصویب قانون افراز به لحاظ اینکه حق کسب و پیشه هنوز به شکلی که امروزه از لحاظ حقوقی و رویه قضایی و عرف و برجامعه شناسایی شده است و به عنوان یک حق مالی مستقل در نظر گرفته می شود، اعتبار خود را به دست نیارده بود و لذا چون قانونگذار معمولاً مواردی را که بیشتر در جامعه مطرح می شود مدنظر دارد و لذا توجه به قابل افراز بودن یا نبودن حق کسب و پیشه نداشته و از این جهت فقط کلمه «املاک مشاعی» را در قانون فوق بیان کرده است و اشاره به «حق کسب و پیشه مشاعی» ننموده است در حالیکه با توجه به اینکه امروزه حق کسب و پیشه حتی قابلیت توقیف و فروش آن به نفع ذی حق وجود دارد که جدای از عین می باشد و یک موجودیت اعتباری برای حق کسب و پیشه در نظر گرفته شده است لازم است که بر کلمه «املاک مشاعی» توسط قانونگذار کلمه «حق کسب و پیشه مشاعی» نیز افزوده شود یا با یک ماده واحد بیان گردد که قانون فوق الذکر و آیین نامه آن شامل حق کسب و پیشه مشاعی نیز می گردد. ولی در حال حاضر که هنوز چنین قانونی تصویب نشده لازم است قضات محترم محاکم با تفسیر موسع استفاده از این قانون را وجهه

عمل قرار دهند قانون چرا که اگر حق کسب و پیشه مشاعی مثلاً دو نفر در یک مغازه دارند آیا می توان به استناد عدم وجود قانون در این زمینه این دو نفر را الزام کرد که تا ابد حتی وارث ایشان قهراً با همدیگر شریک بمانند. آیا این امر بر خلاف حاکمیت اراده طرفین که در ماده ۱۰ قانون مدنی بر آن تأکید شده است، نیست از طرفی در ماده ۵۷۶ قانون مدنی اعلام نموده است «طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود» که این امر در واقع موضوع را به ماده ۱۰ قانون مدنی ارجاع داده است و بالاخره در ماده ۵۸۶ همان قانون قید شده که «اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت بخواهد می تواند رجوع کند. که ماده ۵۷۸ همان قانون نیز مؤید این معناست پس باید گفت مالکین مشاع بر حق کسب و پیشه نیز می توانند افراز آن را بخواهند یا عندالزوم (یعنی در صورت عدم قابلیت) آن را بفروش برسانند. علی هذا لازم است قانونگذار به طور صریح در این زمینه حل اختلاف نماید.

■ آیا اگر قراردادی در قالب حق انتفاع منعقد شود با توجه به ماده ۳۰ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ باطل است؟

ماده ۳۰ قانون مرقوم اعلام نموده است «کلیه طرق مستقیم یا غیر مستقیم که طرفین به منظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند پس از اثبات در دادگاه بلااثر و باطل اعلام خواهد شد» در حالی که ماده ۴۰ قانون مدنی اعلام نموده است «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخصی می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند. در خصوص ماده ۳۰ قانون روابط موجر و مستأجر فوق باید گفت که بحث طولانی است ولی به اختصار بیان می شود که ماده مرقوم به طور مطلق نیست بلکه حسب مورد است هرچند در اینجا اراده قانونگذار جانشین اراده طرفین شده است اما در واقع تحدید کننده اراده طرفین است. لذا حسب مورد باید دید که اراده طرفین به چه شکلی است؟ اگر واقعاً اراده واقعی را احراز نماییم باید به آن اراده عمل نمود و ماده ۳۰ مرقوم نیز هیچ منافاتی با آن نخواهد داشت در غیر این صورت به ماده ۳۰ فوق عمل می نماییم و در حق انتفاع نیز اگر واقعاً اثبات شود که طرفین اراده خود را بر مبنای مواد ۴۰ به بعد قانون مدنی منعقد نموده اند در این صورت باید آن را خارج از ماده ۳۰ قانون فوق الذکر در نظر گرفت.

■ در پایان از حوصله ای که در ارائه پاسخها به خرج دادید تشکر می شود.

بنده نیز از فرصتی که در اختیار گذاشتید کمال تشکر را می نمایم با ذکر این نکته مطالبی که بیان شد از روی احساس وجدانی و دلسوزی بوده و مقصود فقط اجرای صحیح قوانین و شرح می باشد.

◀ محسن بنفشه - رییس شعبه ۹ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی

مدیریت و قضاوت دو مقوله متفاوت اما مرتبط با هم است

از سال ۱۳۷۳ در دادگستری شروع به کار نمود. دارای مدرک تحصیلی لیسانس علوم قضایی بوده و هم اکنون رییس شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران می باشد. تا کنون در سمتهای، دادرس دادگاه حقوقی ۲ مستقل - رییس دادگستری شهرستان نغرش - رییس شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی تهران - رییس شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی تهران (شعبه ۹ فعلی) فعالیت داشته است.

■ در این شعبه به چه نوع از دعوی رسیدگی می شود؟

تقریباً به کلیه دعوی حقوقی در این شعبه رسیدگی می شود.

■ نظر شما درخصوص نحوه مدیریت مجتمع چیست؟

تا آنجا که بنده اطلاع دارم ایشان اقداماتی را در جهت بهبود وضع مجتمع قضایی شهید بهشتی معمول داشته اند ولی با توجه به اینکه ایشان در کنار مدیریت مجتمع قضایی تصدی شعبه سوم را نیز برعهده دارند از نظر زمانی ایشان محدودیت دارند که البته تصدی امر قضاء و مدیریت به صورت همزمان کار مشکلی است و به ندرت دیده شده که کسی بتواند در هر دو موقعیت توانمان موفقیت کامل داشته باشد و اساساً مدیریت و قضاوت دو مقوله متفاوت اما مرتبط با هم است.

■ اوقات رسیدگی در این شعبه چند ماهه است؟

حدوداً ۶ ماهه است.

■ برای تسریع در رسیدگی چه مواردی باید رعایت شود؟

۱- تأمین کادر قضایی و اداری و تجهیزات متناسب با وظایف و امور محوله به قوه قضاییه. ۲- تقویت و تداوم آموزش ضمن خدمت کارکنان بالاخص قضات با توجه به نوع فعالیت ایشان و متناسب با نوع پرونده های ارجاعی به نامبردگان به طرق مقتضی. ۳- نظارت صحیح و دقیق بر عملکرد کارکنان و افزایش تشویق افراد متعهد و دلسوز به صورت مادی و معنوی و در موارد لزوم برخورد مناسب با افراد متخلف و بی مسؤولیت به منظور سالم سازی محیط کار و ارتقای کیفیت و کمیت کار. ۴- رفع مشکلات مادی کارکنان تشکیلات قضایی و ایجاد امکانات رفاهی بیشتر برای ایشان بالاخص قضات و کارمندان دادرسها و دادگاهها که از نظر روحی و جسمی در وضعیت دشوارتری قرار دارند. ۵- تخصیص کردن شعب دادگاهها و دادرسها. ۶- تقویت واحدهای ارشاد قضایی از طریق به کارگیری افراد مجرب و کارآزموده و افزایش